

کلترسی،

شورشی علیه خوانش مردانه از بدن زن

گردآوری و ترجمه: شیوا عاملی راد شفيعی^۱

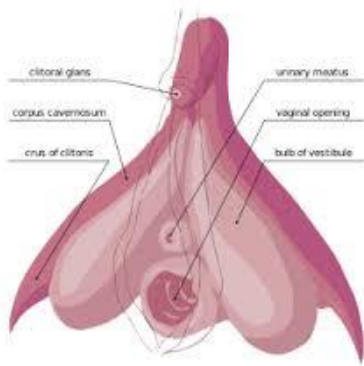


^۱ دانش آموخته‌ی دکترای روانشناسی، عضو کانون صنفی معلمان مریوان و فعال مسایل زنان و کارگری

از تاریخ باستان تا امروز تلاش زیادی شده است تا با نادیده انگاری و حذف کلیتورس، این اندام مهم در بدن زنان را کم‌اهمیت و بی‌اعتبار جلوه دهند. تا جایی که مبحث لذت جنسی زنان اغلب به‌طور کامل از مباحث آناتومی کنار گذاشته شده است. کتب و تحقیقات پزشکی پر از تصاویر تشریحی از آلت تناسلی مرد است، اما به‌ندرت به کلیتورس اشاره می‌شود و بسیاری از متخصصان پزشکی حتی از بحث درباره‌ی آن نیز امتناع می‌ورزند. بسیار کم می‌توان در کنفرانس‌ها، کارگاه‌ها، نشریه‌ها و مقالات علمی - پژوهشی اطلاعاتی در این زمینه پیدا کرد. متخصصان انگشت‌شماری در این حوزه معتقد به اهمیت و ضرورت بحث درباره‌ی ارگاسم زنان هستند، اما همچنان به دلایل هنجاری و فرهنگی غالب از نوشتن و کار بر سر این مهم سرباز می‌زنند و به شمار بسیاری از متخصصان پزشکی که همچنان قائل به اهمیت این بحث نیستند اشاره می‌کند.

شاید تصور شود در عصر فناوری و اطلاعات، دست‌یابی به حقیقت کار سختی نخواهد بود. اما به نظر می‌رسد وقتی صحبت از کلیتورس می‌شود، فناوری‌های اینترنتی نیز در همراهی با حذف و نادیده گرفتن آن، بیشتر سعی در تثبیت افسانه‌ها دارند تا آشکارسازی حقایق. جست‌وجوگر گوگل همچنان به‌اشتباه به جای یک عضو بزرگ، کلیتورس را یک توده‌ی کوچک از بافت نعوظ در زنان نشان می‌دهد که در قدام وولو واژن، نزدیک لابیای بزرگ (لبه‌های وولووار^۱) قرار گرفته و مشابه زنانه‌ی آلت تناسلی مرد توصیف شده است.

^۱ vulvar lip



هلن اوکانل،^۱ نورولوژیست استرالیایی در اولین مطالعه‌ی جامع آناتومیکی کلیتوریس در سال ۱۹۹۸ اعلام کرد که کلیتوریس یک شکل کمان‌مانند است که غده‌هایی غنی از اعصاب دارد. کلیتوریس فقط آن برجستگی کوچک خارجی نیست بلکه اندامی است که به زیر استخوان پوبیس^۲ امتداد یافته و به اطراف

دهانه‌ی واژن پیچیده شده است، یعنی برجستگی‌هایی که هنگام برانگیختگی متورم می‌شوند. در نهایت پس از نیم قرن حذف و نادیده انگاری کلیتوریس، اوکانل از آناتومی واقعی کلیتوریس رونمایی کرد و کلیتوریس را به نقشه‌ی آناتومی بدن زن برگرداند. جنی بلوک^۳ نویسنده و محقق حوزه‌ی مسائل جنسی، در اهمیت کلیتوریس می‌گوید «بدون کلیتوریس هیچ تمایل جنسی زنانه‌ای وجود ندارد».

تاریخچه‌ی نادیده گرفتن اهمیت کلیتوریس

کتاب «آناتومی گری» برای اولین بار در سال ۱۸۵۸ در لندن منتشر شد و به‌عنوان مرجع آناتومی مورد تمجید جهانی قرار گرفت. این کتاب از منابعی است که برای هر

^۱ Helen O'Connell

^۲ معادل فارسی پوبیس در تمامی متون به استخوان شرمگاهی ترجمه می‌شود. من به‌دلیل سوگیری مردسالارانه‌ی این اصطلاح، همان معادل انگلیسی آن را به کار برده‌ام.

^۳ Jenny Block: Sex educator, writer and author of *O Wow: Discovering Your Ultimate Orgasm*

پزشکی ضروری تلقی شده است. دکتر چارلز مایو گاس سردبیر بیست و پنجمین دوره‌ی نسخه‌ی اصلی کلاسیک «آناتومی گری»^۱ در سال ۱۹۴۷ مطالب و طرح‌های تشریحی نمایانگر کلیتوریس را از این منبع حذف کرد. بنا بر پاره‌ای شواهد، محتمل است که گاس در حذف کلیتوریس از آموزه‌های زیگموند فروید استفاده کرده باشد؛ چراکه فروید معتقد بود که ارگاسم کلیتورال نابالغ و ابتدایی است و حذف آن را پیش شرط لازم برای رشد زنانگی قلمداد می‌کرد، زیرا به زعم وی کلیتوریس ماهیتی مردانه دارد. بنابراین احتمال می‌رود که گاس برای حذف کلیتوریس از «آناتومی گری» کمی بیش از حد تحت تأثیر فروید بوده باشد. اما اینکه آیا به دلیل تعالیم مشهور فروید کلیتوریس حذف شده است و یا صرفاً یک خطای شغلی و شخصی بوده است همچنان یک راز باقی مانده است. باید خاطر نشان کرد که هدف این بحث، روایت یکی از آناتومیست‌های نالایق و حتی ویراستاری کژاندیش نیست، بلکه نمونه‌ای از چگونگی کارکرد سازه‌های فرهنگی است که به‌سادگی می‌تواند مسئله‌ای کاملاً علمی را منحرف و تحریف کند.

کلاودیوس جالینوس،^۲ مشهورترین پزشک امپراطوری روم است که با اذعان به اهمیت کلیتوریس، این نظریه را مطرح می‌کند که «تمام اعضای که مردان دارند، زنان نیز دارند، تفاوت فقط در این است که اعضای زنان در داخل بدن است، در حالی که در مردان این اعضا در خارج از بدن آن‌ها قرار دارد.» از دیدگاه وی، بدن مرد به‌عنوان ایده‌آل نهایی در نظر گرفته می‌شد. این باور کلی وجود داشت که زنان صرفاً مردانی با بدنی ناقص هستند. با در نظر داشتن این موضوع، درک اینکه چرا یونانیان و رومی‌ها قائل به کلیتوریس بودند، دشوار نیست، زیرا این را تلاش بیهوده‌ی بدن زن برای داشتن آلت تناسلی مردانه می‌دانستند.

^۱ *Gray's Anatomy*

^۲ *Claudius Galen*

چارلز استین^۱ (۱۵۴۵)، نویسنده و آناتومیست، در مقیاس گسترده‌ای اولین تشریح کالبدشکافی را انجام داد. وی تمام یافته‌های خود را در کتاب «تشریح قطعات بدن انسان»^۲ منتشر کرد. او از کلیتوریس به‌عنوان «عضو شرم‌آور» زن یاد می‌کند. یافته‌های استین در مورد کلیتوریس از لحاظ آناتومیک نادرست و دارای نقص اساسی است.

رنالدوس کلمبوس^۳ در سال ۱۵۵۹ کلیتوریس را کشف کرد. اما او کلیتوریس را «عشق یا شیرینی ونوس»^۴ نام‌گذاری کرد و معتقد بود این اندام «کانون لذت زنان است». وی عملکرد کلیتوریس را کاملاً شبیه آلت تناسلی مرد می‌دانست، از این جهت که «اگر لمس شود، کمی سفت‌تر و برجسته‌تر می‌شود». کلمبوس یکی از اولین کسانی بود که به بافت نعوظ، که قسمت عمده‌ای از کلیتوریس داخلی و خارجی را تشکیل می‌دهد اشاره کرد.

سال ۱۶۷۱ جین شارپ^۵ استاد آناتومی مامایی در انگلستان خاطرنشان کرد که «کلیتوریس با ایستادن و افتادن در یک محدوده‌ی معین، باعث برانگیختگی زن و ارگاسم می‌شود.» وی در نوشته‌های بعدی خود، کلیتوریس را «قضیب زن» لقب داد.

رگنیر دی گراف^۶ (۱۶۷۲)، پزشک و آناتومیست هلندی است که به اهمیت کلیتوریس پی برد. وی همکاران و پیشینیان خود را به دلیل نادیده گرفتن کلیتوریس به‌شدت ملامت کرد و اظهار می‌کرد بسیار متعجب است که «برخی از آناتومیست‌ها

^۱ Charles Estienne

^۲ The Parts of the Human Body

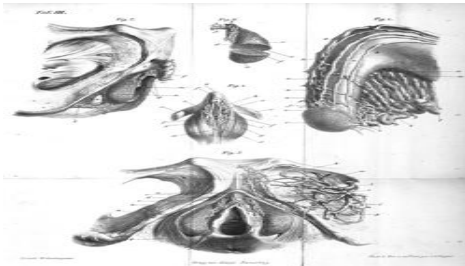
^۳ Renaldus Columbus

^۴ The Love or Sweetness of Venus

^۵ Jane Sharp

^۶ Regnier De Graaf

کلیتوریس را همچون چیزی که در طبیعت وجود خارجی ندارد، انکار کرده‌اند و هیچ اشاره‌ای به این اندام نمی‌کنند.» همچنین او عنوان کرد که در تمامی اجسادى که تاکنون کالبد شکافی کرده‌اند «کلیتوریس مشخصاً قابل رؤیت و قابل لمس بوده است.» این شدت نادیده‌انگاری کلیتوریس در علم آناتومی، دی گراف را ترغیب به تهیه‌ی جامع‌ترین گزارش تا آن زمان در مورد آناتومی کلیتوریس کرد.



جورج لودویگ کوبلت،^۱
آناتومیست آلمانی، در سال ۱۸۴۴
تحقیقی در مورد کلیتوریس انجام
داد. او با یافته‌های خود نشان داد که
«زن دارای ساختاری آناتومیک

است که تمام قسمت‌های آن در نهایت کاملاً شبیه بدن مرد است». کوبلت اولین کسی بود که آناتومی مفصل کلیتوریس داخلی و خارجی را ترسیم می‌کند.

در سال ۱۹۰۴ زیگموند فروید^۲ در نظریه‌ی رشد روانی-جنسی خود، ارگاسم کلیتورال را نام‌گذاری کرد. فروید ادعا داشت که ارگاسم کلیتورال نابالغ، و ارگاسم واژن بالغ است. وی کلیتوریس را محلی برای ارگاسم قبل از بلوغ می‌دانست که با رسیدن به بلوغ، زنان سالم باید ارگاسم واژن را شروع کنند. فروید می‌نویسد: «با تغییر در زنانگی، کلیتوریس باید حساسیت خود را به‌طور کامل یا تا حدی زیاد به واژن بسپارد.» این نتیجه‌گیری نادرست تقریباً به‌طور جهانی پذیرفته شد، و اگرچه از آن زمان تاکنون بسیار تضعیف شده است، اما هنوز اثرات آن بر فرهنگ، جنسیت و رابطه‌ی جنسی در سراسر جهان قویاً احساس می‌شود.

^۱ George Ludwig Kobelt

^۲ Sigmund Freud

در سال ۱۹۲۴ ماری بناپارت^۱ به دنبال یافتن علت ناتوانی خود در ارگاسم هنگام سکس واژینال، این نظریه را مطرح کرد که ممکن است علت آن دور بودن کلیتوریس از واژن باشد. برای بررسی این مسئله، مطالعه‌ای را با اندازه‌گیری فاصله‌ی کلیتوریس و واژن ۲۴۳ زن انجام داد. یافته‌های منتشرشده‌ی این مطالعه نشان داد که زنانی که کلیتوریس آنها از واژن‌شان دورتر است، در هنگام سکس واژینال، در ارگاسم مشکل پیدا می‌کنند و در مواردی که کلیتوریس نزدیک‌تر است، ارگاسم واژینال را تجربه می‌کنند.

آلفرد کینزی^۲ (۱۹۸۴)، زیست‌شناس آمریکایی، جلد اول کتاب خود را «رفتار جنسی انسانی در مرد»^۳ و جلد دوم را با عنوان «رفتار جنسی انسانی در زن»^۴ منتشر می‌کند. کینزی در جلد دوم، سخنی جسورانه ارائه می‌دهد و می‌نویسد: «سکس واژینال، برای زنان بهترین لذت نیست، بلکه این کلیتوریس است که کانون لذت زنان است.»

در سال ۱۹۶۶ ویلیام مسترز و ویرجینیا جانسون^۵، دو محقق سکسولوژیست، نتیجه‌گیری کینزی که مبتنی بر تاریخچه‌ی روابط جنسی هزاران زن بود را مجدداً مورد ارزیابی قرار دادند. آنان با بررسی و مقایسه‌ی ارگاسم کلیتورال و واژینال نتیجه گرفتند که ارگاسم واژینال از نظر پاسخ جنسی، مشابه ارگاسم کلیتورال است. این یافته دقیقاً تأیید نظریه‌ی کینزی مبنی بر برتر بودن و یا لذت‌بخش‌تر بودن ارگاسم کلیتورال نیست، اما مطمئناً روش قاطعی برای به چالش کشیدن افسانه‌ی بلوغ و ارگاسم نابالغ کلیتورال است که فروید ارائه کرده بود.

^۱ Marie Bonaparte

^۲ Alfred Charles Kinsey

^۳ *Sexual Behavior in the Human Male*

^۴ *Sexual Behavior in the Human Female*

^۵ William H. Masters and Virginia E. Johnson

اوکانل دانشجوی رشته‌ی پزشکی دهه‌ی ۱۹۸۰، منتقد سرسخت کتب تشریحی پزشکی بود که حاوی نقاشی‌های گسترده‌ی آناتومی آلت تناسلی مرد بود اما کلیتوریس در بهترین حالت در آن‌ها به‌عنوان یک پانوشت کم‌اهمیت یافت می‌شد. اوکانل می‌گوید این باور وجود داشت که زن‌ها افرادی کامل نیستند و در مقابل این مردها هستند که به‌عنوان موجوداتی کامل مستحق توصیف کامل اعضای بدن خود هستند. بنابراین مرد معیار و هنجار است و زن را به‌عنوان زیرمجموعه‌ی «آنچه که مرد نیست» طبقه‌بندی کرده‌اند. اوکانل در تداوم دیدگاه انتقادی خود، در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ متوجه شد که در حین عمل جراحی برداشتن پروستات، حساسیت، اهمیت و دقت ویژه‌ای به کار می‌رود تا ممانع آسیب رساندن به اعصاب متصل به بافت نعوظ آلت تناسلی و یا دستکاری ناخواسته‌ی این اعصاب شود و مکانسیم‌های پزشکی پیچیده‌ای برای این منظور به خدمت گرفته می‌شود. این مسئله جرقه‌ی این اندیشه را در اوکانل ایجاد کرد که چرا هیچ روشی برای محافظت از آناتومی جنسی زنان در حین جراحی وجود ندارد. بر اساس مطالعاتی که برای اولین بار در دهه‌ی ۱۹۷۰ انجام شده بود، او متوجه شد که کار مشابهی برای شناسایی اعصاب کلیتوریس انجام نشده است. اوکانل در مسیر جراحی‌های خود مطمئن شد که بدون این اقدامات احتیاطی و دستگاه‌های لازم، احتمال قطع اعصاب کلیتوریس توسط پزشکان، در حین انجام اقدامات معمول مانند برداشتن رحم به‌راحتی وجود دارد. وی می‌دانست آنچه در مورد مردان انجام می‌شود دقیق و مناسب است، اما در مورد زنان اطلاعات بسیار ناچیز و در نتیجه اقدامات هم بسیار کم است.

اوکانل، متون آناتومی را بارها و بارها مطالعه کرد و بیشتر اطمینان یافت که در



کتاب‌های مرجع کمک زیادی نمی‌یابد، بنابراین تصمیم گرفت تا خودش جزئیات گمشده را پیدا کند. سرانجام در سال ۱۹۹۸ او یافته‌های خود را منتشر کرد و نشان داد که کلیتوریس ساختاری داخلی و خارجی دارد. او با دلایل علمی که از یافته‌هایش به‌دست آورده بود در مقابل باور اشتباه

نسبت به ارگاسم زنان قاطعانه ایستاد. یافته‌های اوکانل، تقریباً تمامی اعتقادات و پیش‌داوری‌ها در مورد آناتومی کلیتوریس را به چالش کشید. وی از طریق تشریح کلیتوریس موفق به ترسیم شکل کلی و درونی آن شد. این تشریح در بردارنده‌ی اندازه‌ی حقیقی کلیتوریس بود و ساختار عصبی این اندام نشان می‌داد انتهای عصب کلیتوریس دو تا سه برابر بیشتر از آلت تناسلی مرد است.

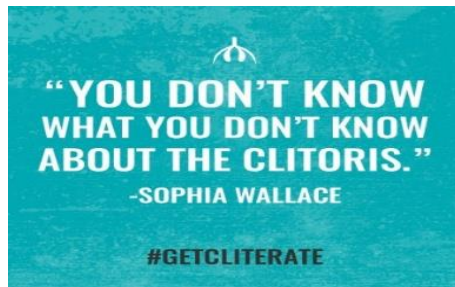
اوکانل، در سال ۲۰۰۵ مطالعه‌ی دیگری را با عنوان «امتداد کلیتوریس در پشت دیواره‌ی واژن»^۱ منتشر کرد مبنی بر اینکه «اگر پوست دیواره‌های جانبی واژن را کنار بزنید، برجستگی‌های کلیتوریس کاملاً قابل مشاهده است.» قبل از یافته‌های اوکانل، دنیا همچنان با اعتماد به نقشه‌ی نادرست پیشین، مسیر لذت جنسی و سکس را دنبال می‌کرد و در نتیجه بسیاری از زنان از تجربه‌ی ارگاسم محروم شده بودند.

^۱ the clitoris [extends behind the vaginal wall](#)



چرا ما هنوز بدن زنان را نمی‌شناسیم

همانگونه که می‌دانیم بیشتر قسمت‌های کلیترس داخلی است و قسمت خارجی آن فقط نوک کوه



یخ است. اما در حقیقت یافتن همین اطلاعات ساده اما بسیار مهم را به‌سختی و به‌ندرت می‌توان در کتب درسی بهداشت جنسی پیدا کرد. در واقع دانشجویها به اندازه‌ی کافی به یادگیری آناتومی و لذت جنسی زن سوق داده نمی‌شوند. استانداردهای آموزش جنسی در سراسر دنیا نه تنها فاقد اطلاعات دقیق و جامع است بلکه حتی در مقابل تغییر اطلاعات و آموزه‌های غلط مرسوم، قاطعانه مقاومت نشان می‌دهد. عده‌ی نه چندان کمی هنوز از شکل و اندازه‌ی واقعی کلیترس بی‌اطلاع هستند و بازتولید آگاهی‌های غلط درباره‌ی این اندام همچنان ادامه دارد. این ناشی از عدم آموزش مناسب در این زمینه است.



ای مولیگان^۱ پزشکی ست که مشغول ساخت و توزیع هزاران کلیتوریس است که ساختار آناتومیک صحیح کلیتوریس را توصیف می‌کند. مولیگان اشکال صحیح کلیتوریس را در کنفرانس‌ها و سمینارهای بهداشت عمومی توزیع می‌کند. در بسیاری از این توزیع‌ها، مولیگان با حیرت و شگفت زدگی بسیاری از

دانشجویان و پزشکان از اندازه‌ی واقعی کلیتوریس روبه‌رو می‌شود. اکثر آن‌ها اظهار می‌کنند که از اندازه‌ی واقعی کلیتوریس در این مقیاس بی‌اطلاع بوده‌اند. علت این ناآگاهی به‌ویژه در دانشجویان حوزه‌ی پزشکی، به نادیده گرفتن و حذف کلیتوریس از کتب پزشکی برمی‌گردد.

در بررسی تیم اوکانل، مشخص شد هنوز آناتومی کلیتوریس تا حد زیادی در برنامه‌ی دروس و تحقیقات پزشکی وجود ندارد و از سال ۱۹۴۷ تاکنون مقاله در مورد کالبدشکافی آناتومیک کلیتوریس در سراسر جهان منتشر شده است. صدها تحقیق دیگر به آناتومی کلیتوریس فقط به‌منظور روش‌های بازیابی احساس پس از کلیترادکتومی یا ختنه‌ی دستگاه تناسلی زنان اشاره کرده‌اند. با وجود این، اوکانل می‌نویسد «می‌بینیم که تحقیقات انجام شده در اهمیت ارگاسم زن تردید دارند، و این استدلال را می‌پذیرند که

^۱ Ea Mulligan

از منظر تکاملی، ارگاسم زن صرفاً در خدمت ارگاسم مرد است» و به خودی خود از منظر ارگاسم زن اهمیت چندانی ندارد.

سه‌چهارم زنان از طریق سکس واژینال، ارگاسم را تجربه نمی‌کنند. در حقیقت، برآوردهای انجام شده نشان می‌دهد که فقط هشت درصد از زنان می‌توانند از این طریق، ارگاسم قابل اعتماد و لذت‌بخشی داشته باشند. تنها توضیح واقعی و لازم برای علت این مسئله همان «شکاف ارگاسم»^۱ -عنوان شناخته شده در میان پژوهش‌گران حوزه‌ی مسائل جنسی و سکسولوژیست‌ها - است. مردان دگرجنس‌خواه^۲ در طول رابطه‌ی جنسی دو تا سه برابر بیشتر از زنان دگرجنس‌خواه ارگاسم را تجربه می‌کنند. ممکن است به دلیل کژسوادگی در حوزه‌ی کلیتوریس،^۳ چنین داده‌های به مثابه‌ی اثبات ناتوانی جنسی زنان نسبت به مردان فهم شوند و یا پنداشته شود که بدن زنان برای لذت بردن به اندازه‌ی کافی کامل نیست. اما واقعیت اینجا آشکار می‌شود که در زنانی که با هم‌جنس‌های خود در رابطه هستند، تعداد ارگاسم مشابه مردان است و به اوج رسیدن جنسی و ارگاسم را نه فقط یکبار که گاه چندین بار تجربه می‌کنند. پس می‌توان گفت که مشکل از بدن زنان نیست بلکه مشکل از عدم شناخت و عدم درک اکثر ما از آناتومی جنسی زنان است.

یان کرنر،^۴ سکس‌درمانگر و نویسنده، گفتمانی که هژمونی آلت تناسلی مرد بر روی کلیتوریس را ارجحیت می‌بخشد و روایت جنسی خطی را تقویت می‌کند را «گفتمان مقاربت»^۵ می‌نامد. کرنر عنوان می‌کند که این گفتمان دقیقاً متناسب با پاسخ به نیاز جنسی مرد است و در نتیجه، از ارگاسم زن به عنوان امری حاشیه‌ی و ضمیمه‌ی لذت جنسی مرد

^۱ orgasm gap

^۲ heterosexual

^۳ ilcliterate

^۴ Ian Kerner

^۵ the intercourse discourse

یاد می‌کند. همین مسئله زمینه‌ساز تبلیغاتی از این قبیل است که «اهمیت ارگاسم در زنان به اندازه‌ی مردان نیست» و یا «زنان نیز مانند مردان باید به شکل خودبه‌خود و آنی برانگیخته شوند». به نظر می‌رسد فرهنگ اساساً تحت فرمول زیر کار می‌کند:

آلت تناسلی مرد + واژن = سکس، ارگاسم، میل جنسی، برانگیختگی، خوشبختی.

هنگامی که این معادله این گونه جمع نمی‌شود تنها فرض ممکن برای آن این است: «مشکل من - یعنی زن - هستم. بنابراین مشکلی برای زن پیش آمده است. زن از لحاظ جنسی کم‌توان و یا ناقص است.» با وجود اطلاعات و دانش جدید در این زمینه، سعی بر منطبق ساختن افراد با این معادله‌ی درونی شده - که در بالا ذکر شد - است و همچنان رنج مسئله بر دوش زنان باقی می‌ماند. به گفته‌ی کرنر، تأثیرات این فرضیات بسیار گسترده است. و «از آنجا که در گفتمان مقاربت، تحریک کلیتوریس از اهمیتی برخوردار نیست، بنابراین بسیاری از زنان به‌طور مداوم در حین رابطه‌ی جنسی به ارگاسم نمی‌رسند.» در نتیجه، بسیاری از زنان از رابطه‌ی جنسی لذت ممکن را نمی‌برند و انگیزه‌ی کم‌تری برای برقراری رابطه جنسی دارند. این گفتمان چنان قدرتی دارد که زنان به جای به چالش کشیدن وضعیت موجود و تلاش برای به رسمیت شناخته شدن حق ارگاسم، مجبور به تظاهر به ارگاسم می‌شوند.

سال ۲۰۱۴، مطالعه‌ی بحث‌برانگیزی توسط تیم تحقیقاتی ایتالیایی در مجله‌ی آناتومی بالینی^۱ منتشر شد که ادعا می‌کرد که ارگاسم واژینال و نقطه‌ی جی در واقع افسانه‌ای بیش نیست و گفتمان مقاربت را به چالش کشید. در تداوم این مطالعه، اوکانل نیز در سال ۲۰۱۶ مقاله‌ای بر اساس مجموعه‌ای از تشریح‌های آناتومیکی ماکروسکوپی منتشر کرد مبنی بر اینکه هیچ شواهدی از بافت نعوظ در دیواره‌ی واژن وجود ندارد، به عبارت دیگر چیزی به نام نقطه‌ی جی وجود خارجی ندارد (لازم به یادآوری است که اوکانل تأکید کرده است که کارهای بیشتری از جمله تصویربرداری از مجرای ادرار باید در این زمینه انجام شود). براساس این پژوهش، کلیتوریس تنها بافت نعوظ است که منجر به ارگاسم می‌شود و البته برجستگی‌های منقبض شده‌ی یک کلیتوریس برانگیخته، ممکن است از دیواره‌ی واژن نیز احساس شود، یعنی تحریک کلیتوریس در ارگاسم واژینال ضروری است. بنابراین، واقعیت قابل بیان این است که با بی‌توجهی به کلیتوریس و عدم تحریک آن در حین سکس، ارگاسم اتفاق نخواهد افتاد. اوکانل معتقد است ترویج آگاهی درست در این حوزه تاثیر مهمی روی اطمینان از داشتن زندگی جنسی سالم و رضایت‌بخش دارد. درحالی که یافته‌های اوکانل پیشگامانه و روشنگرانه بود، با گذشت حدود دو دهه هنوز به‌طور کامل نتوانسته تاثیر معناداری روی آموزش جنسی عامه‌ی مردم بگذارد. چراکه زمانی که نوبت به نحوه‌ی تفکر درباره آناتومی زن و لذت زن می‌رسد، به دلیل اطلاعات کم و باورهای غلط نهادینه شده از کارکرد و اهمیت کلیتوریس، تعمدات پنهان و غیرمستقیم همچنان سعی در حفظ اقتدار آناتومی قبلی غلط دارند. اوکانل می‌گوید این تصور که کلیتوریس در بهترین حالت یک چیز کم‌اهمیت و در بدترین حالت اندامی



^۱ The Journal of Clinical Anatomy

شرم آور است، همچنان فراگیر باقی مانده است. فرهنگ عمومی و رایج هنوز در پرداختن به کلیتوریس و به طور کلی در پرداختن به ارگاسم زن مشکل دارد. پژوهش‌های این حوزه کم‌اهمیت قلمداد می‌شوند و محققینی که روی این اندام کار می‌کنند جایگاه فروتر نسبت به همکاران خود دارند. و حتی بدتر، مدیران ارشد مراکز تحقیقاتی این پژوهشگران را متهم می‌کنند که در پشت چنین موضوعاتی ایده‌های جنسی و مکانسیم‌های روانی مقابل به عقده‌ی ادیب را دنبال می‌کنند. همچنین وی با اشاره به تولیدات هالیوود عنوان می‌کند که در تمامی آنها رابطه‌ی جنسی از چشم‌انداز یک مرد به تصویر کشیده می‌شود و نقش آفرینی زنان در خدمت این چشم‌انداز است، به گونه‌ای که گویی این انگیزه نهایت چیزی است که می‌تواند به نوعی زن را به رضایت جنسی برساند. تا زمانی که این تصور کذب شکسته نشده و از بین نرود و واقعیت زنان به منصفی ظهور نرسد، ما همچنان این افسانه‌ی دروغین را ادامه می‌دهیم و این تداوم در نهایت به همان اندازه که برای زنان مناسب نیست برای مردان نیز نمی‌باشد.

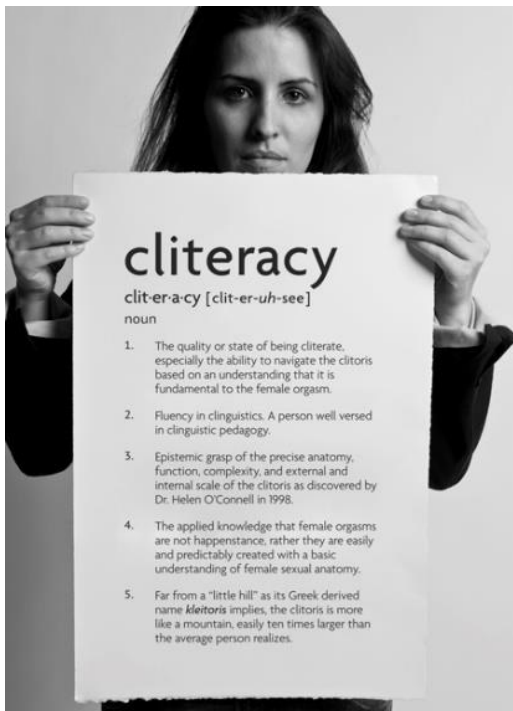
جنبش هنری فمینیستی «کلیترسی»^۱

بسیاری از گزارش‌گران رسانه‌ها تا همین اواخر یافته‌های اوکانل را بازتاب نمی‌دادند. اما خارج از محافل پزشکی، تحقیقات اوکانل و دیگران در خصوص کلیتوریس، با شور و شوق پذیرفته شد. با توجه به سکوت کرکننده‌ی پیشین درباره‌ی کلیتوریس، جای تعجب نیست مبارزات هنری سوفیا والاس، هنرمند آمریکایی، جرقه‌ی یک جنبش را برانگیخت. اوکانل معتقد است «ما به ترسیم بهتری از کلیتوریس نیاز داریم.» و سپس والاس به این نتیجه رسید که «ما باید هنر کلیتوریس را ببینیم.» سوفیا والاس کارزار

^۱ Cliteracy

«کلیترسی» را به منظور آگاهی زنان در مورد آناتومی خود ایجاد کرد. او کانل می‌گوید هنر والاس نوری به تاریخ تاریک کلیتورس انداخته است.

والاس با شروع جنبش «کلیترسی»، دروغ‌های نسبت داده شده به کلیتورس را به چالش کشید و افسانه‌های روایت شده در این خصوص را زیر سؤال برد تا گشایشی بر بازنویسی قوانین پیرامون رابطه‌ی جنسی و بدن زن باشد. وی نادیده گرفتن کلیتورس را نه تنها در فرهنگ عامه، بلکه در متون و منابع علمی دنبال کرد و پی برد که اطلاعات مربوط به کلیتورس را فقط در مجلات پزشکی منتخب و در رده‌های بالای مؤسسات دانشگاهی، آن هم به ندرت و غیرقابل دسترس برای عموم مردم یافت می‌شود. این ضعف درحالی است که تمامی تصاویر هنری مملو از تصاویر بدن زنان و در خدمت کارکردهای متفاوت است. والاس به این نتیجه رسید که علت بی‌توجهی و نادیده گرفتن بدن زن نیست، بلکه نبود تصاویر دقیق از کلیتورس معلول عدم شناخت صحیح بدن زن است.



واکنش دنیای هنر و جهان نسبت به تمرکز روی کلیتوریس از دریچه‌ی هنر برای این هنرمند کاملاً قابل پیش بینی بود. او با علم به این عواقب، جنبش کلیتورسی را در قالب یک پروژه‌ی هنری به راه انداخت. این جنبش می‌خواست با هنرخیابانی، منسوجات و تایپوگرافی، در فرهنگی که آگاهی آن از کلیتوریس اندک و اشتباه است تغییر ایجاد کند. پیش‌بینی والاس در مورد

واکنش به این مسئله اشتباه نبود و خیلی سریع نمایشگاه‌های هنری رزرو شده‌ی او توسط گالری‌ها لغو شد، زندگی و هنر او مورد تهدید قرار گرفت. لازم به تأکید است که واکنش‌هایی شگفت آور و غیرقابل پیش‌بینی نیز رخ داد. افرادی در سراسر جهان با ترسیم تصاویری از کلیتوریس در مکان‌هایی که انتظار آن نمی‌رفت به جنبش کلیتورسی پیوستند. این گونه بود که کارهای والاس در تمام دنیا بسیار بحث‌برانگیز شد. باید خاطرنشان ساخت که این بحث جنجالی فقط در مورد یک زن یا یک پروژه‌ی هنری نیست، بلکه این واقعیت انکارشده و نادیده‌انگاشته‌ی کلیتورسی و اهمیت آن در ارگاسم زنان است.

وقتی از والاس پرسیده شد که چرا نام کلیترسی را انتخاب کرده است، او اندکی مکث کرد سپس با صراحت معمول خود گفت: «جذاب است»، اما این فقط به عنوان و با هدف خلق یک شعار خوب ایجاد نشده است. وی معتقد است «وقتی کسی به آموختن در مورد مسئله‌ای روی می‌آورد، دیگر نمی‌تواند از فکر درباره‌ی آن بگریزد. دست‌یابی به این آگاهی و ارتقای سطح سواد عمومی در این حوزه به معنای پایان اقتدار آموزه‌های اشتباه و افسانه‌های کذب است. راه برگشتی نیست و این همان چیزی است که من برای جنبش کلیترسی می‌خواستم».

آلی سباستین ولف،^۱ هنرمند دیگری است که در سال ۲۰۱۷ شکل آناتومی کلیتوریس را با مقیاس صد به یک طراحی کرد و آن را گلیتوریس^۲ نامید. ولف که خود در اواسط ۲۰ سالگی متوجه‌ی شکل و اندازه‌ی واقعی کلیتوریس شده بود، به دنبال این بود که چرا هیچ دانش و آموزشی در این زمینه داده نشده است در حالی که قبل از بلوغ همه‌ی دانش آموزان تمام و کمال آموزش‌های لازم درباره‌ی شکل رحم و کارکرد آن به‌دست می‌آوردند. در حالی که کاملاً مسلم است کدام یک از این دو آموزش در زندگی روزمره انسان بیشتر حائز اهمیت است.

^۱ Alli Sebastian Wolf,

^۲ Glitoris

ولف در راه‌پیمایی‌های زنان، ماردی گراس^۱ و سایر رویدادهای عمومی کلیتوریس عظیم‌الجثه و طلایی را به منظور تأکید بر عدم وجود آموزش مناسب و صحیح و خلاء دانش درباره‌ی کلیتوریس، عدم درک آناتومی زنان، و نیز به منظور انتقال آموزش و آگاهی



در این خصوص را با خود حمل می‌کند. بسیاری از مردم فقط فکر می‌کنند این موجود یک ماهی مرکب طلایی، ریه، سنجاقک و یا یک بیضه است. ولف می‌گوید «وحشتناک بود زمانی که من چندین زن و شوهر را ملاقات کردم که تا قبل از دیدن این مجسمه، هیچ تصویری در مورد کلیتوریس نداشتند.»

ولف می‌گوید برای بعضی از افراد، صحبت در مورد رابطه‌ی جنسی و اندام‌های جنسی با یک زن در یک فستیوال خیابانی آسان‌تر از صحبت کردن در این باره با پرشکان و متخصصین این حوزه است. وی در حال حاضر در حال کار بر روی یک کلیتوریس طلایی قابل اتساع با ارتفاع ساختمانی یک طبقه است. او می‌گوید امیدوار است که به زودی دانش در مورد کلیتوریس آنقدر بحث‌برانگیز شود که هنر در حوزه‌ی کلیتوریس، هم‌سطح هنر در مورد آلت تناسلی مرد باشد. همچنین ولف امیدوار است سطح آگاهی

۱ Mardi Gras

در فارسی به سه‌شنبه‌ی اعتراف، سه‌شنبه‌ی پنکیک، روز پنکیک و یا سه‌شنبه‌ی چاق نیز ترجمه می‌شود و یکی از مراسم مذهبی/فرهنگی مسیحی‌ها است.

مردم از کلیتوریس به سطحی ارتقا یابد که دیگر کار هنری در باره موضوعیت و ضرورتی نداشته باشد. هدف او کانل نیز به همین نسبت معقول است؛ او معتقد است که ضروری است که آناتومی زن از اهمیت برابری با آناتومی مرد برخوردار باشد. این لزوماً به معنای غلبه بر تعصب نهادی و اجتماعی است و به زنان اجازه می‌دهد تا از رابطه‌ی جنسی خود لذت ببرند. این همان معنی مطالعه کلیتوریس است.

منابع:

- Calla Wahlquist. The sole function of the clitoris is female orgasm. Is that why it's ignored by medical science? *The Guardian* 31 October 2020. Accessed 20 January 2021; <https://www.theguardian.com/lifeandstyle/2020/nov/01/the-sole-function-of-the-clitoris-is-female-orgasm-is-that-why-its-ignored-by-medical-science>
- Gabrielle Jackson. The female problem: how male bias in medical trials ruined women's health. *The Guardian*, 13 November 2019. Accessed 15 February 2021. <https://www.theguardian.com/lifeandstyle/2019/nov/13/the-female-problem-male-bias-in-medical-trials>
- <http://projects.huffingtonpost.com/projects/cliteracy>
- <https://www.theguardian.com/news/audio/2021/jan/01/today-in-focus-revisited-the-clitoris-coverup-why-do-we-know-so-little-podcast>